Archive of SID

گزارشی از تعلیقات علامه شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء بر بخش نامه‌ها و کلمات قصار از شرح نهج‌البلاغه شیخ محمد عبده

نوشته : آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء

تصحیح و تدوین و مقدمه : ابوالفضل والازاده*

چکیده : شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (۱۲۹٤ ـ ۱۳۷۳) یکی از مراجع دینی شیعه در قرن چهاردهم، تعلیقاتی بر شرح شیخ محمد عبده بر نهج‌البلاغه نوشته که برای نخستین بار به چاپ می‌رسد. بخشی از این تعلیقات (مربوط به بخش خطبه‌ها) در سفینه شمارهٔ ۵ منتشر شد. و اکنون بخشی دیگر (مربوط به نامه‌ها و کلمات قصار) در این شماره منتشر می‌شود.

کلید واژه‌ها : کاشف الغطاء، محمد حسین / محمد عبده / نهج‌البلاغه (کتاب)، شروح.

الف ـ مقدمه :

در مورد شرح حال مرحوم آیة الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، همچنین تعلیقات ایشان بر شرح نهج‌البلاغه شیخ محمد عبده ـ از جهت کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی ـ در شمارهٔ ۵ فصلنامه سفینه (ص ۹٤ ـ ۹۹) توضیحاتی بیان شد که برای پرهیز از تکرار، خوانندگان پژوهشگر را به آن توضیحات ارجاع می‌دهیم. در آن شماره، تعلیقات علامه کاشف‌الغطاء بر بخش خطبه‌ها از شرح عبده گزارش شد. و اکنون در این شماره، تعلیقات بخش نامه‌ها و کلمات قصار گزارش می‌شود. اختصارات نشانه‌هایی که در این گفتار آمده، عیناً همان است که در شمارهٔ ۵ ص ۹۹ بیان شده است.

---

* ـ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، پژوهشگر بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

www.SID.ir

Archive of SID

ب ـ تعلیقات کاشف‌الغطاءِ بر بخش نامه‌های نهج‌البلاغه[۱]

۱ ـ نامه ۱

(ن) : «**و قلعوا بها و جاشت المرجل**» (ج ۲، ص ۲)

(ع) : «**... ای فعلیکم ان تقتدوا باهل دارالهجرة** » (همانجا)

(ک) : «**الظاهر ان المراد بیان الوجه لخروجه من المدینة دار الهجرة التی کان سلام اللّه علیه نهی عمر عن الخروج منها لحرب الفرس. فیقول سلام الله علیه ان دار الهجرة الجأته الی الخروج فاقلعت به حیث ان اهلها کطلحة و الزبیر و عایشة قلعوا بها و خرجوا منها للفتنة فلا محیص له من الخروج لقمع تلك الفتنة. و اللّه العالم.**»(همانجا)

۲ ـ نامه ۳

(ن) : «**... و زخرف و نجّد و ادّخر**» (ج ۲، ص ۳)

(ع) : «**و نجد بتشدید الجیم ای زین**» (همانجا)

(ک) : «**و یجوز ان یکون من نجد الارض و هو ارتفاعها. و هذا الوجه احسن محافظة علی التأسیس فی الاسلام کما لا یخفی.**» (همانجا)

۳ ـ نامه ۱۰

۱ ـ ۳ ـ (ن) : «**لا ینجیك منه مجنّ [(ک) : مُنجٍ. نسخه]**» (ج ۲، ص ٦)

۲ ـ ۳ ـ (ن) : «**و خالك و اخیك شدخا یوم بدر**» (ج ۲، ص ۷)

(ع) : «**... و شدخا أی کسراً...**» (همانجا)

(ک) : «**الشدخ لیس کسرا بل هو قریب من الخدش ولکنه اقوی مراتبه. و اراد بـه فـلق هاماتهم مع بقاء اتصالها بابدانهم، فان الشدخ التأثیر و الفلق مع بقاء الاتصال. فتدبر**» (همانجا)

۳ ـ ۳ ـ (ن) : «**ثائراً بعثمان [(ک) : = بدم عثمان]... فکأنّی [(ک) : قد] رأیتك**» (همانجا)

۴ ـ نامه ۱۸

---

۱ ـ شـایسته است تـا در ایـنجا از دوست و هـمکار فـاضلم آقـای مـحمد کـاظم رحـمتی، پـژوهشگر بـنیاد دایـرةالمعارف اسـلامـی ،کـه در خـوانـدن تـعلیقـه‌های نـاواضـح بـه ایـن جـانب یـاری رسـاندند صـمیمانه سپاسگزاری نمایم.

www.SID.ir

Archive of SID

(ن) : «و انّ بنی تمیم لم یغب لهم نجم الا طلع لهم آخر» (ج ۲، ص ۱۰)

(ع) : «غیبوبة النجم کنایة عن الضعف...» (همانجا)

(ک) : «الاصح انّه ما مات منهم رییس الاّ قام مقامه رییس آخر نجوم سماء کلا الی الآخر. و ان مات منا سید قام سید الخ» (همانجا)

۵ـ نامه ۲۱

(ن) : «و أمسك من المال بقدر ضرورتك و قدّم الفضل لیوم حاجتك» (ج ۲، ص ۱۱)

(ع) : «ما یفضل من المال فقدمه لیوم الحاجة کالاعداد لیوم الحرب مثلاً...» (همانجا)

(ک) : «هذه العبارة معقدة. ولا مورد لذکر الحرب هنا و لا لتشبیه بها، مع انّ کلمة الامام واضحة المعنی، رصینة المبنی. و المراد : الأمر بالاقتصاد و ترك الاسراف و ان لا ینفق المرء جمیع ما عنده و ینسی عنده بل یمسك فلا حاجته لیومه و عنده، ثم یقدم ما زاد لیوم حاجته و هو یوم القیامة.» (همانجا)

۶ـ نامه ۲۲

(ن) : «امّا بعد فانّ المرء قد یسّره درك ما لم یکن لیفوته و یسؤه فوت ما لم یکن لیدرکه» (ج ۲، ص ۱۲)

(ع) : «قد یسر الانسان بشیء و قد حتم فی قضاء اللّه انه له. و یحزن بفوات شیء و محتوم علیه ان یفوته و المقطوع بحصوله...» (همانجا)

(ک) : «المقطوع بحصوله اذا کان محبوبا یصح الفرح به قطعاً، بل یحصل قهراً، کما ان المقطوع بفوته اذا کان فوته مضرّا یحصل الحزن قهراً. و لیس معنی هذه الفقرات ما ذکره الشارح، بل مراد الامام علیه السلام انه ینبغی ان یکون الفرح و الحزن علی امور الآخرة اکثر من امور الدنیا، کما یدل علیه: و لیکن همك فیما بعد الموت، و قوله: فلا تکثر فیه فرحاً. فتدبره.» (همانجا)

۷ـ نامه ۲۳

(ن) : «وصیّتی لکم ان لا تشرکوا به شیئاً و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم» (ج ۲، ص ۱۲)

(ع) : «و محمد عطف علی ان لا تشرکوا مرفوع» (همانجا)

(ک) : «لیس هو عطفاً بل الواو استینافیة و محمد مبتدا و ما بعده جملة مقدمة الخبر. اما

www.SID.ir

Archive of SID

العطف على ان لا تشركوا ففيه متجه كما هو واضح» (همانجا)

۸ـ نامه ۲۸

(ن) : «و زعمت انَّ افضل الناس فی الاسلام فلان و فلان [(ک) : فذکرتَ. صح] امراً إن تمم [(ک) : = تَمَّ] اعتزلك... لم یلحقك ثلمته [(ک) : = ثلمة]...» (ج ۲، ص ۱۷)

۹ـ نامه ۳۱

۱ ـ ۹ ـ (ر) : «و من وصیة لعلیﷺ للحسن بن علی علیهماﷺ کتبها الیه بحاضرین منصرفاً من صفین» (ج ۲، ص ۲۱)

(ک) : «وصیتهﷺ لولده الحسن علیﷺ» (همانجا)

۲ ـ ۹ ـ (ن) : «و اقبال الآخرة الیَّ ما یرغبنی [(ک) : = یَزَعُنی أی یصرفوننی.نسخه اصح]... والاهتمام بما ورائی [(ک) : = بما وراى. نسخه. اصح]... و وجدتك [(ک) : (واو نخست را خط زده است.)]...» (همانجا)

۳ ـ ۹ ـ (ن) : « و عوّد نفسك التصبّر [(ک): = الصبر. نسخه. اصح]» (ج ۲، ص ۲۲)

۴ ـ ۹ ـ (ن) : «ای بنیّ انّی و ان لم اکن عمرتُ عمر من کان قبلی» (ج ۲، ص ۲۳)

(ک) : «قال عبدالحمید (أی ابن ابی الحدید) عمرت. العین مفتوحة و المیم مکسورة. تقول عمر الرجل یعمر عُمراً، عَمرا علی غیر قیاس لأن مصدره التحریك أی عاش زمناً طویلاً و استعمل فی القَسم احدهما و هو المفتوح» (همانجا)

۵ـ ۹ (ن) : «ولا اجاوز لك [(ک): = ذلك بك]الی غیره... و علوّ الخصوصیات [(ک): = و عُلوّ الخصومات. نسخه. اصح](همانجا)

۶ ـ ۹ ـ (ن) : «و جشوبة المطعم لیأتوا سِعَة دراهم [(ک) : = دارهم] و منزل قرارهم» (ج۲،ص ۲۵)

۷ ـ ۹ ـ (ن) : «فلا یقتطنك [(ک) : = یقنطك. صح]... و المال [(ک): لا] یبقی لك» (ج۲،ص۲۶)

۸ ـ ۹ ـ (ن) : «و ایّاك [(ک) : النوکی. اصح] و اتکال علی المنی» (ج ۲، ص ۲۹)

۹ ـ ۹ ـ (ن) : «ولا ترغبن فیمن زهد عنك [(ک) : = فیك. اصح]... استدل علی ما لم یکن بما قد کان [(ک) : فان الامور اشباه. صح]» (ج ۲، ص ۳۰)

www.SID.ir

Archive of SID

۱۰ ـ ۹ ـ (ن) : «**من امن الزمان خانه و من اعظمه اهانه**» (همانجا)

(ع) : «**من هاب شیئاً سلطه علی نفسه**» (همانجا)

(ک) : «**لا مناسبة لهذا البیان بتلك الجملة بل المراد، و الله العالم، انّ الزمان لا تؤمن عثراته و بوائقه، فلا ینبغی أن یؤمن. بل الحازم من کان دائماً علی حذر. و من اعظمه بالرکون البر و الطمأنینة اهانه و صرعه** [یک کلمه ناخوانا]» **فتدبره**.(همانجا)

۱۱ ـ ۹ ـ (ن) : «**اذا تغیّر السلطان تغیّر الزمان**» (همانجا)

(ک) : «**یعنی ان الزمان امر اعتباری لا حقیقة له و انّما یدور مدار اهله و سلطانه. فاذا عدل و صلحوا، صلح و اذا جار و قبحوا، قبح**» (همانجا)

۱۰ ـ نامه ۳۳

(ن) : «**کتب الَیّ** [(ک) : = **یُعلمنی. صح**] **انّه وُجِّهَ**» (ج ۲، ص ۳۱)

۱۱ ـ نامه ۳۶

۱ ـ ۱۱ ـ (ن) : «**فقد قطعوا رحمی و سلبونی سلطان ابن امی**» (ج ۲، ص ۳۳)

(ع) : «**یرید رسول الله**ﷺ **فان فاطمة بنت اسد ام امیرالمؤمنین...**»(همانجا)

(ک) : «**الاصح والانسب ان یکون اشارة الی کون عبدالله والد رسول الله**ﷺ **و ابی‌طالب والد امیرالمؤمنین**علیه‌السلام **کلیها من ام واحدة دون سایر اولاد عبدالمطلب. و هذه قرابة اختص بها امیرالمؤمنین**علیه‌السلام **و اخوته من رسول‌الله**ﷺ **دون سایر قریش و بنی‌هاشم. و علی هذا فرسول‌الله**ﷺ **ابن امّ له**علیه‌السلام **حقیقة بلا تجوز کما یلزم علی ما ذکره الشارح هنا. و ببالی انّ هنا لعبد الحمید (أی ابن ابی الحدید) مراجعة و مواخذة مع الفقیه الراوندی (ره) (أی قطب‌الدین الراوندی صاحب شرح نهج‌البلاغه المسمی بمنهاج البراعة) ظریفة من شاء فلیراجعها. محمد حسین**» (همانجا)

* توضیح : در حاشیه چپ این صفحه تعلیقه‌ای از مرحوم سید عبدالحسین شرف‌الدین (۱۲۹۰ ـ ۱۳۷۷ ق)، مرجع شیعی لبنانی و صاحب کتاب المراجعات بر تعلیقه کاشف الغطاء دیده می‌شود که در زیر گزارش می‌شود و تصویر آن همراه با مقاله خواهدآمد:

«**بل الاظهر انه**علیه‌السلام **لما کان من رسول اللّه**ﷺ **بمنزلة هارون من موسی و حالة کل منهما**

www.SID.ir

Archive of SID

مع الاخر حال ابنی الام، اطلق علی النبیﷺ هذه الکلمة اعنی ابن امی. عبدالحسین الموسوی.» (همانجا)

۲ ـ ۱۱ ـ (ک) : «و یحتمل ان یرید سلطان نفسی و هو بعید» (همانجا)

۱۲ ـ نامه ۴۱

(ن) : «اسرعت الکرة و عاجلة [(ک) : = عاجلتَ] الوثبة» (ج ۲، ص ۳۶)

۱۳ ـ نامه ۴۵

۱ ـ ۱۳ ـ (ن) : و النباتات [(ک): = و النابتات] البدویة [(ک) : = العِذْیَة]» (ج ۲، ص ۴۰)

۲ ـ ۱۳ ـ (ن) : (همان عبارت بالا)

(ک) : «العذی بسکون الوسط الزرع الذی یشرب من ماء المطر. هو یکون اقل احتیاجاً للماء مما یسقی سقیاً السیح أو الدلو و الناضح و نحوهما.» (همانجا)

۳ ـ ۱۳ ـ (ن) : «بمشیئة اللّه...» (ج ۲، ص ۴۱)

(ک) : «الاظهر انه من متعلقات الجملة الاخیرة و هی (الجملة) «قدرت علیه فا» (جمله ادامه نیافته است) (همانجا)

۱۴ ـ نامه ۵۳ (عهدنامه مالک اشتر)

۱ ـ ۱۴ ـ (ن) : «فانّه لا یُدَی لك بنقمة» (ج ۲، ص ۴۶)

(ک) : «الظاهر انّه (أی «یُدی») منصوب علی انه اسم لا، و اصله لا یدین و حذف النون. قال عبدالحمید (أی ابن ابی الحدید) للاضافة : واللام مقحمة مثلها فی «لا ابالك». و هذا عندی غیر صحیح اذ لا معنی للاضافة هنا ابدا. کیف و اسم لا ممّا یجب تنکیره فلا یجوز جعله [یک کلمه ناخوانا]مضافاً مع ما فیه من لزوم خلّوه من المعنی. صح. اذ التقدیر حینئذً لا ید لك» [یک کلمه ناخوانا]و هو کماتری مالا معنی له الاّ بتکلف بعید. نعم ذکر الشارح البحرانی (أی ابن میثم البحرانی) ان النون حذفت لمضارعته للمضاف أو لکثرة الاستعمال. و هو اقرب من الاوّل الی الصحة و التنظیر للمقام بمثل «لا ابالک» لم اعرف وجهه ایضاً فتأمّل. و الحاصل ان اخراج هذه الکلمة علی وجه واضح غیر واضح. و لو أن النسخة کان بِلا «یاء» لارتفع الاشکال. و لکن الظاهر اتّفاق النسخ علی وجودها.» (همانجا)

۲ ـ ۱۴ ـ (ن) : «و اقلّ فی المطامع اشرافاً» (ج ۲، ص ۵۲)

www.SID.ir

Archive of SID

(ک) : «الاشراف و الاستشراف الترقّب و التّطلع الی الامر المحبوب کقوله و قد علمت وما الاشراف من خلفی ان الذی هو رزقی سوف یأتینی. و فسّره عبدالحمید (أی ابن ابی الحدید) بشدّة الحرص علی الشیء و الخوف من فواته، و هو فی البیت مناسب و الاوّل فی الخطبة انسب. و علی کل حال فلیس هو معنی الاشراف بل هو لازم المعنی و اصله الاولی هو الشرف بالفتح فی اولیه، بمعنی المکان العالی جعل المنتظر للامر کالجالس علی علو المطالع للقوم او القافلة. و لذا قال فی ق (أی القاموس الحیط) استشرف الشیء أی جعل یده فوق بصره و نظر الیه کالمستظل من الشمس و علی کل حال فالحرص و خوف الفوات لوازم بعیدة جدا. فافهم.» (همانجا)

۳ ـ ۱۴ (ن) : «احتملوه طیبة...» (ج ۲، ص ۵۳)

(ع) : «طیبة بکسر الطاء مصدر طاب و...» (همانجا)

(ک) : «اشتبه حیث قرأه بالتخفیف، فجعله مصدراً و هو اسم فاعل مشدّد (این دو کلمه خط خورده است) بالتشدید صفة تدلّ علی الثبوت حال من فاعل احتملوا أی اذا انتظرت بهم الرخاء احتملوا ما حمّلتهم طیّبین النفس بذلك. و ما ذکره هذا الشارح هنا [یک کلمه ناخوانا]عن العبارة علی وضوحها.» (همانجا)

۴ ـ ۱۴ ـ (ن) : «و انما یعوز اهلها لإشراف انفس الولاة» (همانجا)

(ک) : «الاشراف هنا کالاشفاء بمعنی مقاربة الوقوع فی الشیء و الثانی یستعمل غالباً فی‌الوقوع بالمهالك فیقال اشفی علی الموت و اشفی علی الهلاك و منه: علی شفا جرف هارٍ.» (همانجا)

۵ ـ ۱۴ ـ (ن) : «لوجود صالح الاخلاق» (همانجا)

(ک) : «لا یبعد انها تحریف «وجوه» فتأمّل.» (همانجا)

۶ ـ ۱۴ ـ (ن) : «و ذلك علی الولاة ثقیل [(ک) : والحق کلّه ثقیل. صح]» (ج ۲، ص ۵۵)

۱۵ ـ نامه ۶۲

۱ ـ ۱۵ ـ (ن) : «فما راعنی الاّ انثیال الناس علی فلان» (ج ۲، ص ۶۵)

(ع) : «راعنی افزعنی و انثیال الناس انصابهم» (همانجا)

(ک) : «انظر و اعجب للشارح، سامحه اللّه، کیف صرف الکلام عن وجهه و الحرف عن

www.SID.ir

Archive of SID

ظاهره اذ لا اشكال و لا ريب انّ مراد الامام(ع) بفلان هو الاوّل (أى ابوبكر) لا عثمان. و يشهد له قوله «ولا مُنحّوه عنّى من بعده» فهو ناظر الى بدء القضية و اوّل الظلم الّذى تفرع عليه تقدم عثمان. و يشهد له ايضاً قوله «فما راعنى الاّ انثيال الناس». امّا بيعة عثمان فقد عرفها صلوات اللّه (عليه) فى مجلس الشورى قبل انثيال الناس ولكن السقيفة كانت فلتة و مفاجاة. لم يعلم اميرالمؤمنين بتدبيرها و كيدها و هذا واضح. نعم الكلام كلام يعود الى بنى اميّة. فتدبره.»
(همانجا)

۲ ـ ۱۵ ـ (ن) : «و حسن صوابه [(ک): = ثوابه]... و الفاسقين حزباً فانهن [(ک):= فانّ]
(همانجا)

۱۶ ـ نامه ۶۳

(ن) : «حتى تعجل فى [(ک) : عن. اصح] قِعدتِك» (ج ۲، ص ۶۶)

۱۷ ـ نامه ۶۴

(ن) : «فانها خدعة الصبى عن اللبن [(ک) : اول الفصال والسلام على اهله. صح.](ج۲،ص۶۸)

۱۸ ـ نامه ۶۵

(ن) : «لَم يَحُكْها منك علم ولا حلم» (ج ۲، ص ۶۹)

(ک) : «من الحوك لا الحكاية» (همانجا)

۱۹ ـ نامه شصت و هفتم

(ن) : «مصيباً به مواضع الفاقة [(ک) : المفاقر. نسخه]» (ج ۲، ص ۷۰)

۲۰ ـ نامه ۶۸

(ن) : «اشخصته عنه الى محذور [(ک) : أو الى إيناس أزالته عنه الى ايحاش. صح]»
(ج۲،ص ۷۰)

۲۱ ـ نامه ۶۹

۱ ـ ۲۱ ـ (ن) : «ولا تتمنّى الموت الاّ بشرط وثيق» (ج ۲، ص ۷۱)

(ع) : «اى لا لقدم الموت رغبة فيه الا اذا علمت ان الغاية اشرف من بذل الروح. و المعنى لا تخاطر بنفسك فيما لا يفيد من سفاسف الامور» (همانجا)

www.SID.ir

Archive of SID

(ک) : «**هذا تفسير بلا حاصل و ان كان فيه شيء فهو تطويل ليس** [یک کلمه ناخوانا]**و هذه الكلمة الشريفة فی حسن البيان اوضح من ان تحتاج الی بيان. و ان شئت ما يزيدك ايضاحاً لمضمونها فقد قال اللّه، جلّ من قايل، لليهود «إن زعمتم انّكم اولياء للّه من دون الناس فتمنو الموت ان كنتم صادقين. و لن يتمنونه ابداً بما قدّمت ايديهم» الآية.** (الجمعة : ۶ ـ ۷)

و حاصل الكلام انّك لا تتمنی الموت (...) تثق من عملك الذی قدمته وا (...) كلام هذا الشارح فلم اتحقق ما (...) فلاحظ.» (همانجا)

توضیح : (...) نشانگر کلمه‌ای است که در اثر برش صفحه تنها یک حرف از آن مانده است.

۲ ـ ۲۱ ـ (ن) : «**و يكره لعامّة المسلمين**» (همانجا)

(ک) : «**هذه الكلمة محتملة لوجهين : احديهما ما يظهر من عبدالحميد (أی ابن ابی‌الحديد) حيث نظرها بقوله «لاتنه عن خلق (الی آخر) البيت) (أی لا تنه عن خلق و تأنی مثله / عارعليك إذا فعلت عظيم)». و الثانی ما يظهر من الفاضل البحرانی (أی ابن ميثم) حيث قال «و هو كقوله ردّ للناس ما تريد لنفسك و أكره لهم ما تكرهه لها». و بين الوجهين دون بعيد. و لعل الاوّل اقرب الی سياق ما بعده من نظايره، بل الثانی فی غاية البعد من العبارة. فتأمّل.** » (همانجا)

۲۲ ـ نامه ۷۳

(ن) : «**و تهلس** [(ک) : = **و تنهش. نسخه**] » (ج ۲، ص ۷۳)

۲۳ ـ نامه ۷۸

(ن) : «**و ان أُفسد امراً قد أصلحه الله، فدع ما لا تعرف.** » (ج ۲، ص ۷۶)

(ع) : «**ای ما فيه الريبة و الشبهة فاتركه**» (همانجا)

(ک) : «**الامر الذی يغضب**ﷺ **من افساده و يأنف منه و يتنصّل، هو ألفة الأُمّة الذی اشار اليه فی صدر كتابه و الذی يزعم الاشعری (أی ابوموسی) فی تأخره عن تلبيته دعوة اميرالمؤمنين**ﷺ **إياه للجهاد إن فيه تفرقة للأمّة ولا يجوز عنده محاربة أهل القبلة. فالامام**ﷺ **فيقول له انّی احرص منك علی الالفة و عدم الفرقة، و لكنّك جاهل لا تعرف معناها و مواردها، فدع عنك هذه الأوهام و سلّم الأمر امامك الّذی تجب عليك طاعته. و ممّا ذكرنا يتّضح لك ان**

www.SID.ir

Archive of SID

الشارح، فی تعلیقته هنا قد تکلّف و تمحل و ذهب بعیداً عن المقصود و لم یأت بشیء و لیس لما ذکره محصل. فتدبّره».(همانجا)

ج ـ تعلیقات کاشف الغطاءِ بر حکمتهای نهج‌البلاغه

۱ ـ حکمت ۵

(ن) : (و قال علیه‌السلام): صدر العاقل صندوق سرّه... و الاحتمال قبر العیوب أو [(ک) : و روی انه قال فی العبارة عن هذا المعنی: و المسالمة. الخ]) و المسالمة خباء العیوب...» (ج ۲،ص ۷۶ـ۷۷)

۲ ـ حکمت ۳۱

(ن) : و قال علیه‌السلام : الکفر علی اربع دعائم... فمن جعل المراء دیناً [(ک) : = دیدنا. نسخه]» (ج ۲، ص ۷۹)

۳ ـ حکمت ۳۶

۱ ـ ۳ ـ (ر) : «و قال و قد لقیه عند مسیره الی الشام دهاقین الانبار...» (ج ۲، ص ۸۰)

(ع) : «جمع دهقان : زعیم الفلاحین فی العجم...» (همانجا)

(ک) : «اللفظ مرکب من (ده) بمعنی القریة و (قان) بمعنی الصاحب یعنی صاحب القریة. ثم استعمل فی رئیس القریة أو المختار و هو کدخدا» (همانجا)

۲ ـ ۳ ـ (ن) : «و انکم لتشقّون [(ک) : به] علی انفسکم» (همانجا)

۴ ـ حکمت ۴۲

(ن) : «(و قال لبعض اصحابه فی علّته اعتلها) جعل الله ما کان من شکواک حطّا لسیئاتك فانّ المرض لا اجر فیه...» (ج ۲، ص ۸۱)

(ر) : «و أقول : صدق علیه‌السلام إنّ المرض لا اجر فیه... کما یقتضیه عمله [(ک) : = علمه] الثاقب...» (همانجا)

۵ ـ حکمت ۶۱

(ن) : «و قال علیه‌السلام : المرأة عقرب حلوة اللبسة» (ج ۲، ص ۸۲)

(ک) : «و فی روایة عبدالحمید (أی ابن ابی الحدید) : حلوة اللسبة. و قال فی شرحها:

www.SID.ir

Archive of SID

اللسبة لسعة العرب» (همانجا)

۶ـ حکمت ۶۹

۱ـ ۷ـ (ن) : «و قال علیه السلام: **اذا لم یکن ما ترید فلا تَبَل ما [(ک) : =کیف]کنت»** (ج ۲، ص ۸۳)

۲ـ ۷ـ (ن) : (همان عبارت بالا)

(ع) : **«اذا کان لك مرام لم تنله فاذهب فی طلبه... و قد یکون المعنی: اذا عجزت عن مرادك فارض بأی حال، علی رأی القائل.**

اذا لم تستطع شیئاً فدعه و جاوزه الی ما تستطیع» (همانجا)

(ک) : **«لیس هذا معنی البیت و انما هو قریب من قوله علیه السلام «رحم الله امرء عرف قدره و لم یتعد طوره»**[1] (همانجا)

(ک) : **«لعبد الحمید (أی ابن ابی الحدید) هنا کلام فی شرح الکلام. ان شئت راجعته. »** (همانجا)

۷ـ حکمت ۷۹

(ن) : **و قال علیه السلام : خذ الحکمة انّی کانت فانها [(ک) : = فانّ] الحکمة»** (ج ۲، ص ۸۷)

۸ـ حکمت ۱۰۲

(ن) : **«یا نوف انّ داود علیه السلام... الا ان یکون عشّارا أو عریفاً أو شرطیاً... »** (ج ۲، ص ۸۷)

(ع) : **«... و الشرطی بضم فسکون نسبته الی الشرطة واحد الشرط کرطب و هم اعوان الحاکم [(ک) : = الظالم لا مطلق الحاکم]»** (همانجا)

۹ـ حکمت ۱۰۵

«و قال علیه السلام : ان اللّه افترض علیکم الفرائض [(ک) : = فرائض] فلا تضیّعوها» (ج ۲، ص ۸۷)

۱۰ـ حکمت ۱۱۱

(ن) : **و قال علیه السلام : و قد توّفی سهل بن حنیف الانصاری... (لو احّبنی جبل لتهافت) معنی**

۱ـ مؤلف این مقاله عبارت «رحم الله...» را در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۶، ص ۱۱۸ ذیل نامه ایشان به امام حسن علیه السلام باعبارت آغازین : «و اعلم یا بنی ان الرزق رزقان : رزق تطلبه و رزق یطلبك » یافت.

www.SID.ir

Archive of SID

ذلك ان المحنة... و قد يُووَّل ذلك على معنى آخر...» (ج ۲، ص ۸۸ ـ ۸۹)

(ع) : «هو ان من احبهم فليخلص للّه حبهم فليست الدنيا تطلب عندهم» (ج ۲، ص ۸۹)

(ک) : هذا المعنى فى حد ذاته غير صحيح فان الدنيا توجد عندهم و تطلب كما عندهم تطلب الآخرة. غايته ان اوليائهم لا يطلبون الدنيا بحبهم بل يحبونهم للّه ولانهم اهل لذلك. ثم انّ الشارح غفل فى المقام فان مراد الشريف بقوله «يؤوّل ذلك» أى الحكمة الاولى (لو احبّنى جبل لتهافت) و المعنى الذى ذكره الشارح لايلائم الاّ الاولى و لعل المعنى الآخر لو احبّنى جبل لذاب من شدّة حبّى. فتدبّره. .»(همانجا)

۱۱ ـ حكمت ۱۳۱

(ن) : «(و قال علیه‌السلام: و قد سمع رجلاً يذمّ الدنيا): ايّها الذامّ الدنيا المغتر بغرورها... و تستوصف لهم الاطباء [(ک) : غداة لا يغنى عنهم دوائك و لا يجدى عليهم بكائك] و لم تسعف [(ک) : فيه] بطلبتك...» (ج ۲، ص ۹۱)

۱۲ ـ حكمت ۱۴۷

(ن) : «(و من كلامه علیه‌السلام لكميل بن زياد النخعى...) هجم به [(ک): = بهم] العلم... و صحبوا الدنيا بأبدان ارواحها معلّقة بالمحل [(ک) : = بالرفيع. صح] الاعلى... انصرف اذا شئت [(ک):= انصرف ياكميل اذا شئت. كذا فى ابن ابى الحديد]... لا تكن ممّن يرجو الآخرة بغير العمل [(ک): = عمل]...» (ج ۲، ص۹۴)

۱۳ ـ حكمت ۱۹۰

(ن) : «و اعجباه أتكون الخلافة بالصحابة [(ک) : = ولا تكون بالصحابة. صح] و القرابة» (ج ۲، ص ۹۸)

۱۴ ـ حكمت ۲۰۲

(ن) : «و قال علیه‌السلام: (و قد قال له طلحة و الزبير نبايعك على انا شركاؤك فى هذا الامر): لا و لكنّكما شريكان... و عونان على العجز و الأود» (ج ۲، ص ۹۹)

(ع) : «الاودّ بفتح فسكون بلوغ الامر من الانسان مجهوده لشدته و صعوبة احتماله»(همانجا)

(ک) : «قد غفل عمّا هو اوضح و انسب فى المقام و اكثر و هو الاِوَد بكسر الاوّل و فتح

www.SID.ir

Archive of SID

الثانی بمعنی الاعوجاج، أی اذا اعوّج علیّ الامر استعنت بکما علی اصلاحه. و بالجملة فالکلام فی غایة الوضوح، و حاصله انّه اذا عجزت عن اصلاح امرا (...) علیّ اصلاحه استعنت بکما اصلاحه و قد مرّ له علیه السلام مثل (...) الکلام معها.» (همانجا)

توضیح : این نشانه (...) بیانگر کلماتی است که در اثر برش یا خوردگی کاغذ قابل خواندن نبودند.

۱۵ ـ حکمت ۲۱۰

(ن) : **و قال علیه السلام : اتقوا اللّه تقیّة من شمّر تجریداً و جدّ تشمیراً و کمش** [(ک) : = **و فی روایة عبدالحمید (أی ابن ابی الحدید) و أکمش، جدّ و اسرع. و رجل کمیش أی جاد.**]» (ج۲،ص ۱۰۰)

۱۶ ـ حکمت ۲۱۱

(ن) : **و قال علیه السلام: الجود حارس الاعراض و الحلم فدام السفیه»** (ج ۲، ص ۱۰۰)

(ع) : **«الفدام ککتاب و سحاب و تشدد الدال ایضاً مع الفتح. شیء تشده العجم علی افواهها عند السقی...»** (همانجا)

(ک) : **«قال عبدالحمید (أی ابن ابی الحدید) خرقة تحبل علی فم الابریق. فشبّه الحلم بها فانه یرد السفیه من السفه کما یرد الفدام الخمر عن خروج القذی»** (همانجا)

۱۷ ـ حکمت ۲۱۴

(ن) : **«و قال علیه السلام: من لان عودُه کثفت اغصانه»** (ج ۲، ص ۱۰۰)

(ع) : **«یرید من لین العود طراوة الجثمان الانسانی...»** (همانجا)

(ک) : **«محصّل هذا الکلام غیر معلوم. و الظاهر ان حاصل تلك الکلمة الشریفة انّ من لانت کلمته و حسنت طباعه کثرت احبّته و اتباعه. »** (همانجا)

۱۸[۱] ـ کلام غریب ۳

(ن) : **«و فی حدیثه علیه السلام انّ للخصومة... فتتعرّق اموالهم** [(ک): = **و فی بعض النسخ:**

---

۱ ـ از این تعلیقه تا تعلیقه (۲۱) ذیل عنوان «فضل نذکر فیه شیئاً عن اختیار غریب کلامه...» در متن نهج‌البلاغه آمده است و ما از آنها با عبارت «کلام غریب» یاد می‌کنیم. (مصحح)

www.SID.ir

Archive of SID

فتتفرق اموالهم بالفاء مكان العين. و لكن ما فی المتن ابلغ معنی و افصح لفظاً.](ج ۲، ص ۱۰۵)

۱۹ ـ کلام غریب ۴

(ن): «و فی حدیثه علیه السلام: «اذا بلغ النساء نصّ الحقاق [(ک) : = الحقایق] فالعصبة الاولی» [(ک) : قال و یروی نصّ الحقاق. صح] و النصّ منتهی الاشیاء... ما تقدر علیه الدبة[(ک) : الدابة]...» (ج ۲، ص ۱۰۵)

۲۰ ـ کلام غریب ۷

(ن) : «و فی حدیثه علیه السلام انه شیّع جیشاً یغزیه فقال اعدبوا [(ک) : = اعزبوا]... لأن ذلك یَفتُّ فی عضد الحمیّة... و یکسر عن العدو و یلفت...» (ج ۲، ص ۱۰۶)

(ک): «یحتمل ان یکون بضم العین و التشدید، فیکون معناه ان التعرض للنساء و إعراض الناس یکسر جندکم و یقتلکم بدلاً عن قتل العدوّ لکم. و یحتمل ان یکون بالتخفیف و فتح‌العین، فیکون معناه و ان ذلك یضعفکم و یوهن قوتکم عن الجری و الفتك و یلفت ای یمنع» (همانجا)

۲۱ ـ کلام غریب ۸

(ن) : «و فی حدیثه علیه السلام کالیاسر الفالج ینتظر اول فوزة من قداحه...» (ج ۲، ص ۱۰۶)

(ک) : «اول هذا الکلام : ان المؤمن المرء المسلم مالم یغش دنائة یخشع لها اذا ذکرت، و یغری به لئام الناس کالیاسر الفالج ینتظر اول فوزة من قداحه، أو داعی اللّه، و اورد عبدالحمید (أی ابن ابی الحدید) علی السیّد الشریف (أی صاحب نهج‌البلاغة) بانّ الفالج لیس هو القاهر الغالب هنا، والاّ لم یکن معنی لانتظاره فوز قداحه اذ قد فازت بل المراد به المیمون النقیبة الذی له عادة الغلبة و القهر.

اقول: ولو جعل القاهر الغالب بمعنی الذی یقهر و یغلب (...) و ان کان له وجه (...). فتامل.»(همانجا)

۲۲ ـ حکمت ۲۶۱

(ن) : و قال علیه السلام : ما تکفون [(ک) : = تکفوننی] انفسکم فکیف تکفونی [(ک) : = تکفوننی]

۲۳ ـ حکمت ۲۶۲

www.SID.ir

Archive of SID

(ن) : فـقال علیه‌السلام: یـا حـارث انّك نـظرت تـحتك... فـقال الحـارث : فـانی اعـتزل مـع سعدبن‌مالك...» (ج۲، ص ۱۰۷ ـ ۱۰۸)

(ک) : «هو سعد ابن ابی وقّاص المعروف» (ج ۲، ص ۱۰۸)

۲۴ ـ حکمت ۲۶۹

(ن) : و قال علیه‌السلام : الناس للدنیا عاملان عامل عَمِلَ [(ک) : فی الدنیا] للدنیا...» (ج ۲،ص۱۰۸)

۲۵ ـ حکمت ۲۷۱

(ر) : «و روی انه علیه‌السلام دفع الیه رجلان سرقا من مال الله... والآخر من عروض النـاس» (ج۲، ص ۱۰۹)

(ع) : «ای ان السارقین کانا عبدین: احدهما عبد لبیت المال و الآخر عبد لاحد الناس من عروضهم جمع عرض، بفتح فسکون، هو المتاع غیر الذهب و الفضة، و کلاهما سرق من بیت المال» (همانجا)

(ک) : «فی اکثر النسخ «من عُرض الناس» بدون الواو. و قال الفـاضل البـحرانـی (أی ابن‌میثم البحرانی): «عرض الناس عامتهم و سایرهم». اقول : و هو المراد هنا جزء.

و امّا ما ذکره الشارح فهو عن التکلف و السماجة بمکان لا یخفی. ولا ادری کـیف تـقع الغفلة عن مثل هذه الاشارة الواضحة حتی تقع مثل هذه الاشتباه اشتباهات الفاضحة.

قال فی القاموس و شرحه : «و هو من عُرض الناس بالضم من العامة» کما فی الصـحاح (للجوهری) انتهی و علی کل حال کانه کلها علی ذلك و المعنی یطابقه، حتی انّ عبدالحمید (أی ابن ابی الحدید) لم یفسّره و کانّه لوضوحه.» (همانجا)

۲۶ ـ حکمت ۲۷۷

(ن) : و قال علیه‌السلام : لا والذی امسینا منه فی غُبَّرِ [(ک) : هکذا مضبوط فی اکثر النسخ] لیلةٍ دهماء...» (ج ۲، ص ۱۰۹)

۲۷ ـ حکمت ۲۷۸

(ن) : و قال علیه‌السلام : قلیل تدوم علیه أرجی من کثیر مملول [(ک) : منه]» (ج ۲، ص ۱۰۹)

۲۸ ـ حکمت ۲۸۳

(ن) : و قال علیه‌السلام: جاهلکم مزداد و عالمکم مسوّف» (ج ۲، ص ۱۰۹)

www.SID.ir

Archive of SID

(ع) : «ای جاهلکم یغالی و یزداد فی [(ک) : فی جهله لعدم التعلم لا بـالعمل فـانهم؟] **العمل...»** (همانجا)

۲۹ ـ حکمت ۲۸۵

(ن) : و قال علیه‌السلام : **کل معاجل یسال الانظار و کل موجل یتعلل بالتسویف»** (ج ۲، ص ۱۱۱)

(ع) : «**کل» بالتنوین فی الموضعین مبتدا خبره معاجل بفتح الجیم فی‌الاول و...»**(همانجا)

(ک) : «**الاصح انّه بالاضافة فیهما و الخبر هو الفعل الواقع بعد کل منها. و المـعنی : انّ المعاجل بالعقوبة یقول رب ارجعون لعلّی اعمل صالحاً. والّذی اعطاه اللّه الاجل و المهلة، لا یعمل و یتعلّل بالتسویف و کم (...) المعنیین من.... فی (...) والقوة. فافهم.»** (همانجا)

۳۰ ـ حکمت ۲۸۷

(ن) : «**(و سئل عن القدر فقال) طریق مظلم فلا تسلکوه و [(ک) : = سئل ثانیاً، فقال. صح] بحر عمیق... و [(ک) : سئل ثالثاً، فقال. صح] سر اللّه...»** (ج ۲، ص ۱۱۱)

۳۱ ـ حکمت ۲۸۹

(ن) : و قال علیه‌السلام : **کان لی فیما مضی اخ... فان جاء الجدّ فهو لیث غاب [(ک) : = عـادِ. اصح]...»** (ج ۲، ص ۱۱۱)

۳۲ ـ حکمت ۲۹۹

(ن) : و قال علیه‌السلام : **ما اهمّنی ذنب امهلت بعده حتّی اصلی رکعتین [(ک) : = و اسال الله العافیة. صح]»** (ج ۲، ص ۱۱۲)

۳۳ ـ حکمت ۳۱۱

(ن) : و قال علیه‌السلام **لانس بن مالک و قد کان بعثه الی طلحة و الزبیر... فقال : (انی انسیت ذلك الامر)...»** (ج ۲، ص ۱۱۳)

(ک) : «**ههنا ایراد لعبدالحمید (أی ابن ابی الحدید) علی الشریف (الرضی) (رض) غـیر وارد.**[1] **فراجعه و تامّل.»** (همانجا)

---

۱ ـ ر.ک ابـن ابـی الحدید، شرح نهج البلاغه، (تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، ناشر: دار احیاء الکتب العربیة، ط ۲، ۱۹٦۷ م / ۱۳۸۷ هـ چاپ افست کتابخانه آیت الله مرعشی، قم ۱٤۰٤ هـ) ج ۱۹، ص ۲۱۷ ـ ۲۱۸: ابـن

www.SID.ir

Archive of SID

۳۴ـ حکمت ۳۱۵

(ن) : و قال علیه‌السلام لکاتبه عبدالله بن رافع : **أَلق دواتك و أَطل جلفة قلمك...**» (ج ۲، ص ۱۱۴)

(ع) : «**و جلفة القلم... والاقة الدواة وضع الليقة فيها...**» (همانجا)

(ک) : «**قال عبدالحميد (أی ابن ابی الحديد) : لاق الحبر بالكاغذ يليق، (أی) التصق به، و لقته أنا يتعدّی و لا يتعدّی، و هذه دواة مليقة: (أی) قد اصلح مدادها و جاء اَلِقتُ الدواة الاقة فهی مليقة ، و هی لغة قليلة، و عليها وردت كلمة اميرالمؤمنين علیه‌السلام، و يقال للمرأة ما عاقت ولا لاقت عند زوجها أی ما التصقت به** [۱]» (همانجا)

۳۵ـ حکمت ۳۲۸

(ن) : و قال علیه‌السلام : **ان اللّه سبحانه فرض فی اموال الاغنياء... واللّه تعالی** [(ک) : = **جدّه. صح**] **سائلهم عن ذلك**» (ج ۲، ص ۱۱۵)

۳۶ـ حکمت ۳۳۰

(ن) : و قال علیه‌السلام: **اقل ما يلزمكم اللّه ان لا تستعينه** [(ک) : = **تستعينوا**] **بنعمه علی معاصيه**» (ج ۲، ص ۱۱۵)

۳۷ـ حکمت ۳۳۲

(ن) : و قال علیه‌السلام : **السطان وَزَعةُ اللّه فی ارضه**» (ج ۲، ص ۱۱۵)

(ع) : «**الوزعة بالتحريک جمع وازع، و هو الحاكم يمنع من مخالفة الشريعة...**»(همانجا)

(ک) : «**الوازع هو الكافّ عن الشیء و منه يطلق علی الحاكم**» (همانجا)

۳۸ـ حکمت ۳۳۳

(ن) : و قال علیه‌السلام **فی صفة المؤمن: المؤمن بشره فی وجهه... ضنين بخلّته... و هو اذلّ من العبد** [(ک):= **الغنی الاكبر اليأس عمّا فی ايدی الناس. المسؤول حرّ حتی يعد.صح** [۲]]»(ج۲،ص ۱۱۶)

ابی‌الحدید این قول را که انس توسط علی بن ابیطالب علیه‌السلام به سوی طلحه و زبیر فرستاده شده، غیر مشهور می‌داند. (مصحح)

۱ـ ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۲۳.

۲ـ این دو جمله بصورت مجزّا از یکدیگر در نسخه ابن ابی الحدید ج ۱۹، ص ۲٤٦ و ۲٤۸ آمده‌اند و در نسخه عبده وجود ندارند. (مصحح)

www.SID.ir

Archive of SID

(ع) : «**الخلّة بالفتح الحاجة...**» (همانجا)

(ک) : «**و یحتمل کونها بالکسر و لعلّها اقرب. و لم یحتمل سواه عبدالحمید (أی ابن ابی‌الحدید) و علیه فمعناه انه ضنین بالمعاشرة مع الناس و مخالطتهم خوفاً من تمایلتهم مع سهولة اخلاقه و لطف طبعه بالتواضع واللین و کذالك.**» (همانجا)

۳۹ ـ حکمت ۳۳۴

(ن) : **و قال علیه‌السلام : لو رأی العبد الاجل و مصیره [(ک) : = مسیره. صح]...**» (ج ۲، ص ۱۱۶)

۴۰ ـ حکمت ۳۴۳

(ن) : **و قال علیه‌السلام : الاقاویل محفوظة... و الناس منقصون مدخلون [(ک) : = منقوصون مدخولون]...**» (ج ۲، ص۱۱۶)

۴۱ ـ حکمت ۳۵۱

(ن) : **و قال علیه‌السلام: عند تناهی الشدّة تکون الفرجة...**» (ج ۲، ص ۱۱۷)

(ک) : «**قال عبدالحمید (أی ابن ابی الحدید) : «الفرجة، بفتح الفاء، التفصی من الهمم، قال الشاعر: ربما تکره النفوس من الامر / له فرجة کحلّ العقال. فامّا الفرجة بالضمّ، ففرجة الحایط و ما اشبهه**»[1] **انتهی**».(همانجا)

۴۲ ـ حکمت ۳۵۷

(ن) : **و قال علیه‌السلام : انّ هذا الامر لیس بکم بدأ... فی بعض اسفاره [(ک) : = سَفَراته، خ ل] فان قدم علیکم والاّ فانتم** [کاشف الغطاء این کلمه را خط زده است] **قدمتم علیه.**» (ج۲،ص۱۱۸)

۴۳ ـ حکمت ۳۶۷

(ن) : **و قال علیه‌السلام : یا** [کاشف الغطاء این کلمه را خط زده است] **ایها الناس [(ک) : انّ] متاع الدنیا... و اعین [(ک) : = و اُغنی. خ ل]... همّ یشغَله و هَمّ [(ک) : = غمّ] یحزنه... [(ک): ان] قیل اثری...**» (ج ۲ ، ص ۱۱۹ ـ ۱۲۰)

۴۴ ـ حکمت ۳۶۸

---

۱ ـ ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۹، ص ۲٦۷. (مصحح)

www.SID.ir

Archive of SID

(ن) : و قال علیه‌السلام : انّ اللّه سبحانه وضع الثواب... و حیاشة لهم الی جنّته [(ک) : = ههنا کلام سقط فی هذه النسخة و هو قوله علیه‌السلام: یأتی علی الناس زمان لا یبقی فیهم من القرآن الاّ رسمه و من الاسلام الاّ اسمه. مساجدهم یومئذ عامرة من البنا، خراب من الهدی. سکانها و عمارها شر اهل الارض، منهم تخرج الفتنة و الیهم تأوی الخطیئة، یردّون من شذ عنها فیها، و یسوقون من تأخر عنها الیها، یقول اللّه سبحانه: فبی حلفت، لابعثن علی اولئك فتنة اترك الحلیم فیها حیران، و قد فعل، و نحن نستقیل اللّه عثرة الغفلة. انتهی.[1]](ج ۲، ص ۱۲۰)

۴۵ ـ حکمت ۳۷۵

(ن) : «اوّل ما تغلبون علیه... و لم ینکر منکر [(ک) : = منکراً]...» (ج ۲، ص ۱۲۱)

۴۶ ـ حکمت ۳۷۹

(ن) : و قال علیه‌السلام: «الرزق رزقان: رزق تطلبه... کفاك کل یوم علی [کاشف الغطاء این کلمه را خط زده است]...» (ج ۲، ص ۱۲۲)

۴۷ ـ حکمت ۳۸۵

(ن) : «و قال علیه‌السلام : من هوان الدنیا علی اللّه... الاّ بترکمها [(ک) : = بترکها]» (ج ۲، ص ۱۲۲)

(ک) : و قال علیه‌السلام : و قد تقدم مثله: من ابطا به عمله لم یسرع به نسبه. و فی روایة: من فانه حسب نفسه لم ینفعه حسب آبائه. صح» (همانجا)

۴۸ ـ حکمت ۳۹۰

(ن) : و قال علیه‌السلام: للمؤمن ثلاث ساعات... و ساعة یرم [(ک) : = فیها] معاشه و ساعة یخلی [(ک): = فیها] بین نفسه...» (ج ۲، ص ۱۲۳)

۴۹ ـ حکمت ۳۹۲

(ن) : و قال علیه‌السلام : تکلّموا تُعرفوا فان المرء مخبوء تحت لسانه [(ک) : و قال علیه‌السلام: نعم الطیب المسك، خفیف محمله، عطرة ریحه.[2] و قال علیه‌السلام: ضع فخرك و احطط کبرك و اذکر

---

۱ ـ این عبارات به صورت یک حکمت مجزّا و به شماره (۳۷۵) در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۱۹، ص۲۹۹) آمده است. (مصحح)

۲ ـ این عبارت بصورت یک حکمت مجزّا و به شماره‌ی ۳۹۹، در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید (ج۱۹،ص۳٤۱،) آمده است. (مصحح)

www.SID.ir

Archive of SID

قبرك [1]. صح]» (ج ۲، ص ۱۲۳)

۵۰ـ حکمت ۳۹۶

(ن) : و قال علیه السلام : المنیّة ولا الدنیّة... و اذا کان علیك فاصبر [(ک): و قال علیه السلام: ان للوالد علی ا لولد حقّاً و انّ للولد علی الوالد حقّاً. فحقّ الوالد ان یطیعه فی کلّ شیء الاّ فی معصیة اللّه سبحانه. و حقّ الولد علی الوالد ان یحسن اسمه و یحسن ادبه و یعلّمه القرآن. [2] و قال علیه السلام: العین حق و الرقی حق، و السحر حق، و الفال حق، و الطیرة لیس بحق، و العدوی لیست بحق. و الطیب نشرة، و العسل نشرة، و الرکوب نشرة، و النظر الی الخضرة نشرة.[3] صح. و النشرة فی اللغة کالعو[ذة] و الرقیة. قالوا: نشرت فلانا تنشیراً، أی عوذته و رقیته. و قال: الکلابی اذا نشر المسفوع، أی المجنون فکانما أنشط من عقال. عبدالحمید (أی ابن ابی الحدید)[4]...» (ج ۲، ص ۱۲۳)

۵۱ـ حکمت ۴۰۷

(ن) : و قال علیه السلام : ما استودع اللّه امرأ عقلا الاّ استنقذه [(ک) : = لیستنقذه. خ ل]...» (ج ۲،ص ۱۲۴)

۵۲ـ حکمت ۴۲۰

(ن) : و قال علیه السلام : رویداً انما هو سبّ بسبّ أو عفو عن ذنب [(ک) : و قال علیه السلام: کفاك من عقلك ما اوضح لك سُبل غیك من رشدك.[5] صح] » (ج ۲، ص ۱۲۶)

۵۳ـ حکمت ۴۳۵

(ن) : و قال علیه السلام : ما کان اللّه لیفتح علی عبد باب الشکر... و یغلق عنه باب المغفرة [(ک) :

۱ـ این عبارت به صورت یک حکمت مجزا به شمارهٔ ۴۰۰ در شرح ابن ابی الحدید (ج ۱۹، ص ۳۵۲) آمده است.

۲ـ این عبارت به صورت یک حکمت مجزا به شمارهٔ ۴۰۷ در شرح ابن ابی الحدید (ج ۱۹، ص ۳٦٤) آمده است.

۳ـ این عبارت به صورت یک حکمت مجزا به شمارهٔ ۴۰۸ در شرح ابن ابی الحدید (ج ۱۹، ص ۳۷۲) آمده است.

٤ـ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ٤۲۹. ادامه جمله ابن ابی الحدید نیز چنین است : «أی یذهب عنه ما به سریعاً».

۵ـ این عبارت به شماره ٤۲۹ در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید (ج ۲۰، ص ٦۵ و ۸۳) آمده است. (مصحح)

www.SID.ir

Archive of SID

و قالعلیه‌السلام**: اولی النـاس بـالکرم مـن عـرّقت فـیه الکـرام.**[1] **صـح]** (**و سـئل مـنه**علیه‌السلام**...»** (ج۲،ص۱۲۷)

۵۴ـ حکمت ۴۴۳

(ن) : «**(و قال**علیه‌السلام **و قد جاءه نعی الاشتر رحمه الله): مالک و ما مالک! لوکان جبلاً لکان فَنِداً [(ک): او کان حجراً لکان صلدا**[2] **لا یرتقیه الحافر...]**» (ج ۲، ص ۱۲۸)

۵۵ـ حکمت ۴۵۱

(ن) : **و قال**علیه‌السلام **: زهدك فی راغب... ذلّ نفس [(ک) :و قال**علیه‌السلام **: ما زال الزبیر منّا حتّی نشأ ابنه المشئوم عبداللّه.**[3] **صح]**(ج ۲، ص ۱۲۹)

۵۶ـ حکمت ۴۵۸

(ن) : **و قال**علیه‌السلام **: الایمان ان تؤثر الصدق... فضل عن عملك [(ک) : = علمك. خ ل]...»** (ج۲، ص ۱۲۹)

۵۷ـ حکمت ۴۶۶

(ن) : **و قال**علیه‌السلام **: العین و کاء السه [(ک) : = الستة. خ ل]...»** (ج ۲، ص ۱۳۰)

۵۸ـ حکمت ۴۷۳

(ن) : «**و قال**علیه‌السلام **: الخضاب زینة... [(ک) : و قال**علیه‌السلام**: ما المجاهد الشهید فی سبیل اللّه باعظم اجراً ممّن قدر فعفّ، لکاد العفیف ان یکون مَلِکاً من الملائکة**[4] **صح]**» (ج۲،ص ۱۳۱)

۵۹ـ حکمت ۴۸۰

(ن) : **و قال**علیه‌السلام **: اذا احتشم المؤمن اخاه فقد فارقه (یقال حشمه و أحشمه اذا اغضبه و قیل أخجله...»**(ج ۲، ص ۱۳۲)

(ک) : «**لا یبعد ان المراد بالحشمة التهیب و الانقباض. و الحشمة هی الهیبة و احتشمه:**

۱ـ این عبارت به شماره ٤٤٥ در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید (ج ۲۰، ص۸۳) آمده است. (مصحح)

۲ـ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۹۳، حکمت ٤٥٢.

۳ـ همان منبع، ج ۲۰، ص ۱۰۲، حکمت ٤٦١.

٤ـ این عبارت بصورت حکمت ٤٨٢ در شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۲۰، ص ۲۳۳) آمده است.(مصحح)

www.SID.ir

Archive of SID

هابه و انقبض منه، لا اغضبه ولا أخجله، بل تعاظمه. و لازمه التكلف، فيكون معنى الجـملة التى قبلها. فتدبّره» (همانجا)

فهرست منابع مصحّح

۱ ـ امینی، محمد هادی، معجم المطبوعات النجفیة منذ دخول الطباعة الی النجف حتّی الآن، نجف: مطبعة الآداب، طبع اوّل، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۶ م.

۲ ـ بحرالعلوم طباطبایی، سید محمد مهدی، رجال السید بحرالعلوم المعروف بالفوائد الرجالیّة، تحقیق و تعلیق: محمد صادق و حسین بحرالعلوم، تهران: مطبعة الآفتاب، طبع اوّل، ۱۳۶۳ ش.

۳ ـ خاقانی، علی، رجال الخاقانی، تحقیق: سید محمد صادق بحرالعلوم، مقدمه: حسن خاقانی، قم : مکتب الاعلام الاسلامی، طبع دوم، ۱۴۰۴.

۴ ـ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران ۱۳۷۴ش.

۵ ـ طهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دارالأضواء، طبع سوم، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.

۶ ـ همو، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر (مجلّد اوّل از مجموعهٔ طبقات اعلام الشیعة) نجف: المطبعة العلمیة، ۱۳۷۳ ق / ۱۹۵۴ م.

۷ ـ موسوعة مؤلفی الامامیة، قم : مجمع الفکر الاسلامی، طبع اوّل، ۱۴۲۰ ق / ۱۳۷۸ ش.

www.SID.ir